

ملاصدرا و علم تفسیر

(تفسیر قرآن)

استاد سید محمد خامنه‌ای

چهلسالگی) دانست. وی همانگونه که بیان کرده همواره با قرآن مأنوس بوده اما آنچه او را به وجد و شور می‌آورده شهود و مشاهداتی بوده که وی در آن سوره‌ها داشته است و آن آیات را بیحجاب و بیحاجب می‌دیده و پریچهرگان صدحجاب را «مجرد» و با «صد هزار جلوه» در برابر خود می‌یافته تا با صد هزار دیده بتماشا بنشیند و از آن «حضور» پرنور، دامنی انباشته و پر «حصول» بیاورد «هدیه مرأحاب را». عبارتی دیگر طبع پرنویسی و میل پرگویی انگیزه وی نبود بلکه دریغ می‌آمدش که آنچه را که دریافته بود به دیگران ندهد و آنها را در آن نعمت شریک نسازد؛ اما از طرفی سکوت را بیشتر می‌پسندید و همانگونه که خود او میگوید: «بشدت در این کار مردد بودم و گامی به جلو و گامی به عقب برمیداشتم چه آنرا کاری سنگین میدیدم تا آنکه مکرر از غیب فرمان آمد.»

وی در اواخر عمر به این نتیجه رسید - و با احتمالی شاگردان و مریدان از وی خواستند - که این درّ و گوهر پریشان را به رشته درآورد و با تألیف تفسیری جامع همه سوره قرآنی آنها را به نظم بکشد، از اینرو به تفسیر فاتحه و سوره بقره پرداخت اما اجل به وی مهلت نداد و پیش از پایان آن به دیار یار شتافت.

قسمت بیست و هفتم

صدرالمتألهین مسلماً یکی از مفسران بزرگ قرآن مجید است و تفسیر وی، بگواهی کارشناسان و تفسیرشناسان، دارای ویژگیهایی است که در کمتر تفسیر و مفسری میتوان یافت، گذشته از آنکه دارای سبک و محتوایی است که ویژه خود وی است و هیچ مفسری به آن نرسیده است.

تفسیرنگاری وی مانند برخی از گذشتگان برای پرکردن فهرست مؤلفات خود و شرح اصناف علوم و معلومات و اعلان جامعیت مؤلف آن نیست بلکه دارای انگیزه‌هایی است که بیشتر آن ناشی از شور و شادی باز شدن دریچه‌های شهودی (و، باصطلاح، فتوحات) است - که بردل و ضمیر روشن وی گشوده میشده و شور مستی و شیدایی آن با صمت و سکوت و مستوری نمیساخته است.

مثلاً وی در شرح اصول کافی خود بمناسبتی چنین میگوید:

«و کان اول ما اخذت فی تفسیره من السور
القرآنیة هذه السورة لفرط شغفی وقوة شوقی
بإظهار ما ألهمنی ربی من عنده...».

این انگیزه تا اواخر عمر همراه وی بود ولی اوج آنرا بایستی در جوانی و میانسالی وی (حدود

■ ملاصدرا برای این درجات فهم و تفسیر قرآن مثال دیگری می‌آورد و قرآن را به سفره‌یی گسترده که در آن مائده آسمانی نهاده است تشبیه میکند، سفره‌یی که در آن برای همه مخلوقات رزقی مناسب آنها فراهم آمده و هر مخلوق حسب لیاقت و استعداد و ذوق خود از آن بهره میگیرد.

دیدند و سرگرم صرف و نحو و اعراب و سکون آن شدند و به جنبه‌های عقلانی آن پرداختند. سبب آن بود که ابزار تعقل را نداشتند و از این سفره، تنها قوالب لفظی معنا و معانی آنرا میدیدند و ادبا از ادبیات آن سخن گفتند و محدثان و فقهای حنبلی و ظاهری از آنهمه لب لباب، پوست آنرا برگزیدند و مغز آنرا دور انداختند.

گروهی دیگر از مفسران (و تفاسیر) آن دسته هستند که بگمان خود گوهر معنا را یافته و صدف آنرا رها میکنند و نمیدانند که «تأویل» بر دوگونه است: اول تأویل صحیح و آن توجه به لفظ و معانی با حفظ مراتب و درجات آنهاست. اینگونه تأویل، لفظ را رها نکرده بلکه آنرا به معنا و معانی آن برمیگرداند؛ همانگونه که طفلی را به مادر. در اینگونه تأویل مفسر با درک معنا از لفظ — که طریق و دالّ به معناست — دور نمیشود و به گمراهی نمی‌افتد.

دومین شکل تأویل، دور شدن از لفظ و قرار دادن معانی دلخواه خود در برابر آیات کریمه و در واقع تحمیل درک و رأی خود بر قرآن است که در اصطلاح به آن «تفسیر برای» میگویند و این نزد هر دو دسته، هم اهل لفظ و هم اهل معنی، مردود است. تفسیر با

تفسیر قرآن از نظر ملاصدرا در درجه اول صید گوهران گرانبهای ژرفای آن بحر بیکران بود اما چون به ساحل می‌آمد و به بازار گوهریان و مهره‌فروشان میرسید، دریغ می‌آمدش که بیمحابا هر آنچه را یافته بازاری کند، از اینرو آنرا بقول خودش برحسب اقتضای «حال» و مقام به رشته «تحریر» در می‌آورد و از بند ذهن آزاد میساخت.

تفسیر برای ملاصدرا آینه جهان‌نماست که از آفاق آن و از مراتب وجود در آن نمونه‌یی هست و هرکس بقدر سعه و «ظرفیت وجودی» خود میتواند از آن آفاق بهره بگیرد. اگر ساختمانی ده طبقه را در نظر بگیرید و در هر طبقه شخص یا اشخاصی به نظاره افق باشند، هرچه طبقه بالاتر باشد افق دید اشخاص بالاتر و بیشتر خواهد بود، یافی المثل اگر نیروی بینایی و ابزار نظاره هرکس قویتر و پاکیزه‌تر باشد بیشتر و بهتر از دیگران آفاق دورتر را نظاره خواهد کرد. قرآن نیز برای مفسر همین حکم را دارد.

وی برای این درجات فهم و تفسیر قرآن مثال دیگری می‌آورد و قرآن را به سفره‌یی گسترده که در آن مائده آسمانی نهاده است تشبیه میکند، سفره‌یی که در آن برای همه مخلوقات رزقی مناسب آنها فراهم آمده و هر مخلوق حسب لیاقت و استعداد و ذوق خود از آن بهره میگیرد و این اشعار را می‌آورد:

هست قرآن چون طعامی کز سما

گشته نازل از برای اغتذا

اغتذای آدم از لوح و قلم

اغتذا یابد دواب از راه فم

توز قرآن بنگری افسانه‌ها

قشر و کة بینی نه مغز و دانه‌ها

ملاصدرا میگوید: مفسران قرآن در این اختلاف

فهم خود به دسته‌ها تقسیم شدند. برخی الفاظ آنرا

تأویل، گرچه تفسیر بمعنای کامل و تام آن است اما سخن اینجاست که اینگونه تفسیر کار هر کس نیست و «هزار نکته باریکتر زمو اینجاست».

صدرالمتألهین شرط تفسیر کلام الهی را خلوص باطن و نزاهت روح و ریاضت و سلوک فراوان و استمداد از هدایت و توفیق ربّانی میداند و کسانی را که به این تمهیدات آراسته نشده‌اند از تفسیر و ورود در این اقیانوس مواج برحذر میدارد.

xxx

گرایش فلاسفه مسلمان به تفسیر قرآن و تأمل در کلام الهی یکی از پدیده‌های جالب است که برخلاف ادعای جدایی عقل و دین - که دستهای پنهان جریان دین برانداز صهیونیسم آنرا در اروپای قرون جدید علم کرد - فلاسفه مسلمان نه فقط به وحی و قرآن مجید معتقد و معترف بودند بلکه مایه‌های اصلی مبانی فلسفی و عقلگرایی خود را از آن می‌گرفتند.

سبب آن بود که قرآن و دین اسلام برخلاف برخی ادیان، پایه اعتقاد و ایمان مسلمانان را براساس منطق و تعقل گذاشته و آنان را به تفکر و اندیشیدن و فلسفیدن دعوت و تشویق نموده و حتی در حدیث اندیشیدن (تفکر) را عبادت معرفی کرده و یکساعت تفکر را با سالها انجام مناسک دیگر برابر گرفته است که سخن بسیار عجیبی است و توجه و اهتمام اسلام را به باور براساس تعقل و تفکر نشان میدهد و از ایمان بدون ریشه و پایه طرفداری نمیکند.

صدرالمتألهین تحت تأثیر دو استاد قرآنشناس خود شیخ بهاءالدین عاملی و میرداماد تفکر فلسفی خود را با عقلانیت و معنویت قرآن گره زده و آنگونه که خود او میگوید همواره در این فضا تأملاتی داشته ولی جرئت ابراز قلمی و نگارش آنرا نداشته تا آنکه در قلب او فتوحی میشود و الهامگونه فرمانی به وی

میرسد که به تفسیر سوره حدید پردازد و از آنجا تا آخر عمر خود از تأمل و نگارش تفسیر قرآن دست برندارد.

وی در این باره که آنرا نوادر غیبی مینامد چنین گفته است:

«ثم من النوادر الغريبة ان هذا العبد المسكين كان في سالف الزمان متأملاً متدبراً، علي عادتى عند تلاوة القرآن، في معاني آياته و رموزها و اشاراتها، كان المنفتح علي قلبي من آيات هذه السورة و اشاراتها اكثر من غيرها، فحداني ذلك - مع ماسبق من الخواطر الغيبية و الدواعي العلمية و الاعلامات السرية - الي ان اسرع في تفسير القرآن المجيد و التنزيل الحميد فسرعت، و كان اول ما اخذت في تفسيره من السور القرآنية هذه السورة [سورة الحديد] لفطر شغفي و قوة شوقي باظهار ما الهمني ربّي من عنده و ابراز ما علمني الله من لدنه من لطايف الاسرار و عجائب العلوم و غرايب النكت القرآنية.»^۱

باشکستن سد سکوت و صموت، ملاصدرا هر چند گاه به تفسیر آیه یا سوره‌یی از قرآن میپرداخت و تا حدود سه دهه از این کار - یعنی غواصی در عمق این اقیانوس پرگوهر قرآن - دست نکشیداما بسبب

۱. از عجایب دوران اینکه این بنده مسکین در گذشته روزگار بنا بر عادت خود در معانی آیات و رموز و اشارات قرآن تأمل و تدبیر بسیار داشتم. آنچه از آیات و اشارات این سوره بر من گشوده شد بیش از بقیه بود - و این در حالی بود که بیشتر الهامات غیبی و انگیزه‌های علمی و اعلامهای سری بر آن شده بود - که منجر به تسریع در تفسیر قرآن شده و این کار را آغاز کردم و اولین سوره همین سوره حدید بود. زیرا بسیار شور و شوق داشتم تا آنچه پروردگارم الهام کرده بود اظهار کنم یعنی همانها که خداوند با علم لدنی از لطایف اسرار و عجایب علوم و نکته‌های غریب قرآنی به من یاد داده بود.

■ قرآن و دین اسلام برخلاف برخی ادیان، پایه اعتقاد و ایمان مسلمانان را براساس منطق و تعقل گذاشته و آنان را به تفکر و اندیشیدن و فلسفیدن دعوت و تشویق نموده و حتی در حدیث اندیشیدن (تفکر) را عبادت معرفی کرده و یکساعت تفکر را با سالها انجام مناسک دیگر برابر گرفته است.

البیان و تفسیر فخررازی نزدیک میشود و مباحث عرفانی کمرنگ میگردد.

اما در هردو شکل کار خود به چیزی جز پرده برگرفتن از جمال پنهان قرآن و نشر معارفی که بازوی مجاهدت و با شهود و مشاهدت بدست آورده نمی‌اندیشد. وی مانند غواصی است که گوهر بدست آمده خود را رایگان به اصحاب میدهد و از گلستانی که در آن سیر و صفا داشته دامنهای گل بارمغان می‌آورد.

اصولاً روش مفسرین از گرایش آنها سرچشمه میگرفت. ادبا و بلغا در تفسیر قرآن روش تفسیر ادبی و بلاغتی را در پیش گرفتند و زمخشری نمونه این مفسران است، کسانی که متکلم و متخصص علم کلام اسلامی بودند، غیر از مطالب حاشیهای و فرعی، بیشترین سعی خود را در تفسیر بر اثبات عقاید کلامی خود نمودند از اینرو روش اینگونه مفسرین، تفسیر کلامی نامیده شد و نمونه آن تفسیر فخررازی است. علمای علم حدیث بسبب ثقل مهارت خود و گرایش به حدیث، وقتی به کار تفسیر پرداختند کوشیدند بزبان حدیث و نقل روایات مربوط به آیات قرآن آنرا تفسیر کنند و چیزی بر آن نیفزایند. آن عده از فقها را که بسبب گرایش خود به رشته فقه و احکام

رحلت از این جهان تفسیر او نیز ناتمام ماند.

پیش از این دیدیم که وی در حدود سالهای ۱۰۲۲ (تا ۱۰۲۵) به تفسیر آیت‌الکرسی پرداخته و خود او میگوید که در حدود سنین «چهل و چند» سالگی (نیف و اربعین) بوده است.

در سال یکهزار و سی (سال وفات شیخ بهاء‌الدین) تفسیر آیه نور را به پایان برده و در آنجا از فراق دوستان شکایت نموده که گفتیم ممکن است مقصود او شیخ بهاء‌الدین استاد و حامی او بوده باشد.

در ماه رجب همان سال (۱۰۳۰هـ) تفسیر سوره طارق و پس از آن تفسیر سوره یاسین را به انجام رسانده است.

دیگر تفاسیر او نیز که بدون ترتیب رسمی انجام گرفته در توضیح کتب تفسیری او (در همین نوشتار) گذشت و سرانجام به انجام آرزوی دیرینه خود، یعنی نگارش یک دوره تفسیر کامل - قیام میکند ولی پیش از به پایان رساندن تفسیر سوره بقره به لقاءالله میشتابد و از جهان می‌رود و تفسیر او ناقص میماند.

xxx

روش تفسیری ملاصدرا در عین شباهت به تفاسیر عرفانی، شکل خاصی دارد و آنرا میتوان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول تفاسیری است که در نیمه اول کار خود نوشته و در این تفاسیر بر مطالب عرفانی تکیه بسیار کرده است و اصولاً ملاصدرا از نوجوانی مستغرق ادبیات و کتب و مطالب عرفانی و بشدت مجذوب آن بوده است، از اینرو تفاسیر او از تفسیر آیه نور و سور قرآنی کاملاً عرفانی و پرمغز است و نگاه چندانی به اطراف ندارد.

اما در بخش دوم که قاعدتاً در دهه چهل و کمی پیش از آن است و شامل تفسیر سوره‌های حمد و بقره میشود به روش معمول تفاسیری مانند تفسیر مجمع

گرایش فلاسفه
و اصحاب عرفان نظری به
فلسفه و عرفان نیز منشأ تفاسیر
گرانبهایی شده که به آن
تفاسیر عرفانی، و یا فلسفی،
میگویند و روش آنها را از گرایش
آنان میفهمند.

فقط به آیات مربوط به احکام شریعت پرداخته‌اند،
میتوان مؤلفان تفاسیر فقهی و فرعی نامید.

گرایش فلاسفه و اصحاب عرفان نظری به فلسفه و
عرفان نیز منشأ تفاسیر گرانبهایی شده که به آن تفاسیر
عرفانی، و یا فلسفی، میگویند و روش آنها را از گرایش
آنان میفهمند. این تفاسیر را نیز میتوان بر دو دسته
تقسیم کرد، یک دسته از این تفاسیر را در واقع میتوان
حاوی اصول عرفان نظری محض دانست که با تکیه
بر ذوق با آیات قرآنی تطبیق و گاه تحمیل شده و برخی
از تفاسیر عرفانی مطالب عرفانی را در کنار مباحث
ادبی و حدیثی قرآن آورده‌اند ولی بیشترین تکیه آنها
بر روی حقایق و مطالب عرفانی است.

xxx

تقسیم کلی^۲ دیگری که برای تفسیر کرده‌اند تفسیر
تأویلی و تفسیر ظاهری و ادبی است.

تفسیر ظاهرگرایانه، جمود بر ظاهر الفاظ آیات و
حمل بر معانی لغوی متعارف است مانند تفسیر و
ترجمه کلمه «ید» در آیه «یدالله فوق ایدیهم»^۳ به
دست جسمانی بمانند دست انسان، اینگونه از تفسیر
گاهی با اصول مسلم دین و اعتقادات اسلامی
مخالفت واضح دارد و از جمله اثبات جسم و بدن
مادی برای خدا و نقص و احتیاج اوست که بدور از

شأن الهی میباشد و عقل آنرا نمی‌پذیرد ولی طرفداران
اینگونه تفسیر که حتی به روش کار خود میبالند، از
درک این نقص و این خطا کاری عاجزند.^۴

دسته‌یی از این گروه ظاهرگرایان بجای حمل بر
معانی لغوی محض برای فرار از لوازم خلاف عقل
تفسیر ظاهری خود، برخی از کلمات (مانند «ید») را
حمل بر معانی مجازی میکنند^۵ ملاصدرا این دسته
را معتزله و شیوه آنها را «قاعدة الاعتزال» مینامد و آنرا
رد میکند و پاسخ میگوید.

ملاصدرا در اینباره چنین میگوید:

«مفسران در تفسیر متشابهات قرآن و حدیث
یکی از این روشها را برگزیده‌اند:

اول، گروهی که از الفاظ قرآن همان معنای لغوی
آنرا میفهمند و میگیرند و به شئون باری تعالی
و تنزیه او توجه نمیکنند. این گروه حنابله و
کرامیه و بیشتر فقها و محدثان مخالف شیعه
میباشند.

دوم، گروهی که روش آنها عقلگرایی است و
هر معنا را که با قواعد عقلی مخالف باشد
نمیپذیرند.

سوم، «الراسخون فی العلم» که روش علم و
یقین را دارند. اینان الفاظ قرآن را نخست حمل
بر معنای اصلی لغوی خود میکنند ولی معنا و
مفهوم عرفی آنرا پالایش مینمایند و مفاهیم
ذهنی معمول بشری را از آن پاک میسازند تا

۲. این تقسیم، خود دارای تقسیمهای دیگری شده است.

۳. الفتح، ۱۰.

۴. نک: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، با مقدمه و اشرف
آیت الله سید محمد خامنه‌ای (درآمدی بر تفسیر صدر المتألهین)،
بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹، ج ۱.

۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی،
بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۷.

تنزیه باری تعالی رعایت شود.»

ملاصدرا در این تقسیم به سه روش اشاعره و معتزله و عرفا اشاره کرده است و روش سوم گرچه بظاهر نسبت به ظاهر الفاظ بی‌اعتنا نیست بلکه آنرا زیر نظر دارد اما کار روشهای عرفانی را نمیکند زیرا بینش خارا شکاف شهودی و عرفانی همواره در عمق قرآن مجید مفاهیم آسمانی آنرا میبیند و معانی متناسب با فرهنگ آنرا می‌یابد، که نام دیگر آن تأویل است.

تأویل یعنی گذار از معانی عادی عرفی و رد الفاظ به معانی اصلی - و گاه پنهانی - آن.

اما بسبب تفسیرهای خودسرانه برخی متصوفه از آیات و تحمیل مقاصد خود به آن الفاظ، از کلمه تأویل گاه بدفهمی شده و آنرا روش مخالف ظواهر قرآن وانمود کرده‌اند.

لیکن تأویل در معنای صحیح خود عبارتست از دقت و کندوکاو در بواطن الفاظ و درک آیات متشابهات و کشف معنا یا معانی دقیقتر و اصلیت آن؛ همانطور که در قرآن مجید این کار را «استنباط» تعبیر کرده و پیامبر (ص) و برخی خواص اهل معنا را - که قرآن آنان را اولی‌الأمر مینامد - تنها کسانی معرفی نموده که توان کشف و استخراج معانی پنهان قرآن را دارند و می‌فرماید: **و لو رثوه الی الرسول و الی اولی‌الأمر منهم لعلمه الذین یرتبطونه منهم**^۶ از این آیه و آیات مشابه دیگر روشن میشود که گرچه قرآن برای عامه و خاصه مردم - هردو - فرستاده شد و مقدار بسیاری از آن برای عامه قابل فهم است اما در قرآن معانی عمیق و الفاظ رمزگونه‌یی هم هست که فهم آن کار هرکس نیست و مخصوص فهم و «حواس اهل دل» است و تفسیر بدین روش، هم تفسیر است و هم تأویل، زیرا هم حق الفاظ قرآن را ادا میکند و هم آنرا به معانی و جایگاه اصلی خود میرساند.

■ بسبب

تفسیرهای خودسرانه

برخی متصوفه از آیات و تحمیل

مقاصد خود به آن الفاظ، از کلمه

تأویل گاه بدفهمی شده و آنرا

روش مخالف ظواهر قرآن

وانمود کرده‌اند.

فهم قرآن و در نتیجه تفسیر آنرا نمیتوان سرسری گرفت و برعهده هر عالم به لغت عرب گذاشت و از همه کس انتظار فهم این کتاب آسمانی و شگفت را داشت در حالی که فهم عمیق کلام بشری برخی شعرا و ادبا نیز برای همه قابل فهم نیست پس تفسیر، اساساً بر دوگونه است:

تفسیری ظاهرنگرانه و تفسیری عمیق و باطنگرا، زیرا اگر - همانگونه که حدیث معتبر به ما میگوید - قرآن دارای بطن یا بطون است پس باید مفسر قرآن نیز به لایه‌ها و بطون قرآن معتقد باشد و بدنبال مفاهیمی پنهان در آن بطون بگردد.

در احادیث مختلف به بطون و لایه‌های پشت سر الفاظ تصریح شده و از جمله حدیث: «ان للقرآن ظهراً و بطناً وحداً و مطلعاً» و «ان للقرآن ظهراً و باطناً» معروف و مقبول است. بنابراین احادیث، تفسیر ظاهری و رهاکردن راه تأویل و تعمیق فهم قرآن، نوعی تعطیل برخی مفاهیم عالیه قرآنی و رموز^۷ و اسرار آن بوده و شیعه این مهم را ترک و رها نکرده و در این کار

۶. اگر [تفسیر معنای آیات متشابه را] به پیامبر و اولی‌الأمر برمیگرداندند کسانی را از آنان که به استنباط میپردازند به دانش [معنای] آن میرسانند.

۷. نک: مقدمه تفسیر ملاصدرا، ج ۱، بنیاد حکمت ملاصدرا.

■ تأویل در معنای صحیح خود
 عبارتست از دقت و کندوکاو در بواطن
 الفاظ و درک آیات متشابهات و کشف
 معنا یا معانی دقیقتر و اصلیت آن؛
 همانطور که در قرآن مجید این کار را
 «استنباط» تعبیر کرده است.

نیز همراه تفسیر و توجه به ظاهر لفظی آن پذیرفته بود. از اینرو مکتب حکمت متعالیه او بر معرفتشناسی و الهیات صوفیانه برتری داشت زیرا مانند آنان معتقد نبود و نمیگفت که «ماز قرآن مغز را برداشتیم» «پوست را بهر کسان بگذاشتیم» بلکه برای رسیدن به حقایق قرآن نخست از پوست و لفظ آن آغاز میکرد و همپای مفسران الفاظنگر به ظواهر آن میپرداخت و سپس از روزنه تأویل به ژرفای آن فرو میرفت و لایه لایه و پرده پرده آن را میشکافت تا به مغز و «مغزا»ی آن برسد.

زمان تألیف تفاسیر ملاصدرا

همانگونه که دیدیم، صدرالمتألهین پس از مدتها تدبیر در قرآن مجید و کشف معانی پنهان آن و خودداری از ابراز آنها، بحکم مأموریتی الهی و الهامی دست به قلم میبرد و به تفسیر برخی سوره و آیات میپردازد و بگفته وی اولین تفسیر او تفسیر سوره حدید بوده است که در حدود سالهای ۱۰۱۲ تا ۱۰۱۵ آنرا به رشته تحریر درآورده است.

در فاصله سالهای ۱۰۲۸ تا ۱۰۲۹ به تفسیر سوره سجده پرداخته و پس از آن (در سال ۱۰۳۰) تفسیر سورههای طارق، یاسین، زلزال، اعلی، واقعه و آیه نور را نگاشته و در فاصله سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۰۳۹ سوره جمعه را تفسیر نموده است.

وی در پایان مقدمه خود بر تفسیر سوره یاسین آرزوی خود را برای نگارش تفسیری جامع بیان میکند:

«و قد رجوت منه... و توسلت به... ان

یوفقنی لاتمام هذا التفسیر الکبیر و اکمال هذا

الأمر الخطیر»

۸. آل عمران، ۷.

۹. وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۹.

دشوار و خطرناک از راهنمایی اهل بیت (علیهم السلام) بهره میگرفت. در قرآن کریم هم آمده است: «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»^۸ و در حدیث از امام صادق (ع) روایت شده که: «الراسخون فی العلم امیر المؤمنین (علی) و الائمه من ولده» و «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله»^۹.

در اینکه در واقع، کلام الهی دارای لایه لایه ها و عمق بسیار و شگفت انگیز هست کسی نمیتواند نباید انکار کند، زیرا هم قرآن و هم سنت به آن تصریح کرده اند و از جمله قرآن مجید خود را شامل دو دسته از آیات معرفی میکند که دسته یی معانی آشکار دارند و قرآن آنها را «مُحکَمات» و «بَیِّنات» مینامد و دسته یی دیگر که معانی آنها روشن نیست و استنباط میخوهد و نام آنها «مُتَشَابِهات» گذارده و بیان میکند که فهم این دسته اخیر کار «الراسخون فی العلم» و «اولی الامر» و «اولی العلم» است.

در حدیث هم در تأیید و توضیح این واقعیت بتکرار آمده است که «ان لكل آیه ظاهراً و باطناً و حداً و مطلقاً».

ملاصدرا گرچه خود، پرورده مکتب اهل تأویل بود ولی همانگونه که حکمت، اشراق و کشف را همراه و پیوسته با عقل و برهان منطقی می پسندید، تأویل قرآن را

■ ملاصدرا گرچه خود،
 پرورده مکتب اهل تأویل بود
 ولی همانگونه که حکمت، اشراق و
 کشف را همراه و پیوسته با عقل و
 برهان منطقی می‌پسندید،
 تأویل قرآن را نیز همراه تفسیر
 و توجه به ظاهر لفظی آن
 پذیرفته بود.

ملاصدرا بسبب روش خاص خود که قرآن را از راه
 معارف قرآنی و حدیث اهل بیت تفسیر میکند، نیازی
 به مقالات و مقولات کم حاصل و مضطرب این و آن -
 که این حکیم آنانرا اهل ظاهر و بحث میدانند نه عمق
 و تحقیق و مکاشفه - ندارد.

xxx

ملاصدرا با وجود آنکه خود یک فیلسوف واقعی
 است، در تفسیر خود فلسفه را بار قرآن نمیکند بلکه
 برای گسترش چشم‌انداز مفاهیم و معارف، گاهی و
 بندرت به نقل مطالب فلسفی بسنده میکند و نقش
 فلسفه در تفاسیر او حاشیه‌یی و کمرنگ است.

با نگاهی که ملاصدرا به وحی دارد و آنرا جامع
 حقایق عالم هستی میداند هرگز آنرا با عقل برابر
 نمینهد، چه رسد که به عقل برتری ببخشد. عقل در
 نظر ملاصدرا ابزاری محدود به سقفی معین است که
 توان محدود دارد و وحی و کشف بر آن مقدمند گرچه
 هردو مکمل یکدیگرند. در نظری، عقل (و فلسفه‌یی)
 که با وحی و قرآن از در مخالفت درآید سزاوار طرد و
 نفرین است و بغلط نام عقل را به آن داده‌اند.

۱۰ سال ۱۰۵۰ برای وفات ملاصدرا مدرک معتبری ندارد و
 مشهور است ولی سند مطمئن، یادداشت علم‌الهدی فیض (فرزند
 فیض و نوه ملاصدرا) میباشد که تاریخ دقیق رحلت جد
 خود (سال ۱۰۴۵) و جای مضجع شریف او را نیز ثبت کرده است.

از اینرو پس از تفسیر سوره یاسین بدنبال آرزوی
 دیرینه خود - یعنی تدوین تفسیری کبیر (یعنی جامع)
 از آغاز قرآن مجید - کار تفسیر جامع و کبیر را پایه
 نهاده و پس از تفسیر سوره حمد، سوره بقره را با شیوه‌یی
 جدید تفسیر کرده است که با هزار اسف و دریغ، اجل
 و میعاد وصال حق به وی مهلت نداده و در سال ۱۰۴۵
 در راه سفر به عتبات عالیات در گذشته و در صحن
 حرم مطهر امیرالمؤمنین مدفون گشته است.^{۱۰}

با این حساب باید گفت که وی از لحظه‌یی که اذن
 تفسیر و اجازه کشف اسرار قرآنی را یافته - یعنی
 زمان تفسیر سوره حدید - در طول سی سال همواره
 به تأمل در اسرار آیات الهی و کشف استار معارف
 ربانی قرآن مشغول بوده و از آن بوستان آیات الهی و
 دریای معارف ربانی برای احباب معرفت با خود
 دامنی پرگوهر و گل می‌آورده است «هدیه احباب را».

طول سی سال، در عمر کوتاه شصت و پنجسال
 ملاصدرا (۹۸۰ - ۱۰۴۵)، غور و تفسیر قرآن حدوداً
 نیمی از زندگی وی را تشکیل میدهد، که این حکیم
 ربانی در پخته‌ترین و پر بارترین دوران علمی خود، به
 تفسیر میپرداخته و اگر پیش از آن که اذن تفسیر و
 نگارش نداشته را هم به حساب بالا بیفزایند چیزی
 نزدیک به تمام عمر دانش‌افزایی او و کسب معارف از
 قرآن مجید خواهد شد.

منابع تفسیر ملاصدرا

صدرالمتألهین گرچه از کتب و مطالب برخی از مفسران
 شیعه (مانند مجمع‌البیان) و غیرشیعه (مانند تفسیر
 فخررازی و زمخشری و بیضاوی) یاد میکند اما آنرا
 نمیتوان منابعی برای کار او دانست زیرا معنای
 مصطلح منبع، کتب و آثاری است که یک مؤلف از آن
 مطالب وام بگیرد و به حجم کار خود بیفزاید اما